



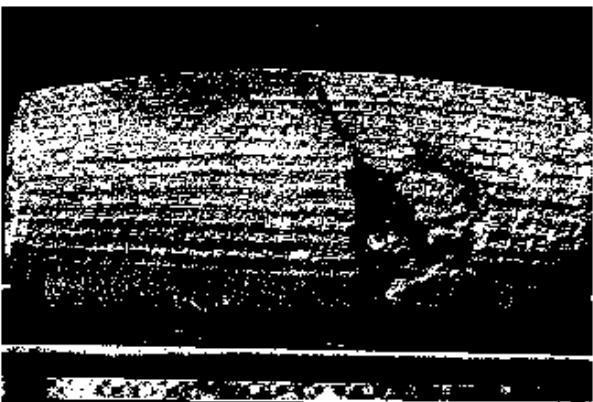
# فرمان کوروش بزرگ

پوشش

عبدالجید افغانی

دشنهای که بینان بایل خودی است زیست بگلی در میانی آخوند  
قرن نوزدهم کشف شده و تصریح شده باشند که کوروش بزرگ خانه خانی به کام  
تغیر شده باشد که تن درین سند کنی از دادگستری و مراجعت حقوقی  
باشد و تاریخ ایران و ایران اسرا فسه انجی برایان است.  
این سند تاکنون نظری تحقیق و اثبات نشده که نهادی بینزندگان  
و چیزی در زبان ترجیح شده و اینها علی درباره آن خاص گردیده است  
اما این بخلاف این بود که از روی ترجیح های دیگران صورت پذیرفته است  
لذا هر دو که شد هسته ای ایرانی اهل این سنت هم را مردم مطالعه قرار دهد و به  
خاطر این کندو فریادهای ایرانی داشتند که بازهم او همیشی این  
کار را خواسته اند یافت که این کار را بعد مختار داشتند تا هی  
عبدالجید افغانی قدر و مدد ایکتی تجویی تحقیق ایشان منتشر شود.

پروین نائل خانمی



## پیشگفتار

لوحه‌ی استوانه‌ای کوروش بزرگ در سال ۱۸۷۹ میلادی توسط هرمز رام در شهر بابل یافته شد. نخستین آواتویسی لوحه توسط سر هنری راولینسون Sir H. C. Rawlinson در مجله‌ی انجمن سلطنتی آسیایی Journal of the Royal Asiatic Society سری جدید شماره‌ی ۱۲ (سال ۱۸۵۵) به چاپ رسید. نخستین نسخه‌بوداری توسط تئوفیلوس گپنچ Theophilus G. Pinches در کتاب «سنگ‌نوشته‌های آسیای غربی Cuneiform Inscription of western Asia» معروف به «بنج راولینسون» در مجلد پنجم شماره‌ی ۳۵ در سال ۱۸۸۶ میلادی به چاپ رسید.

در این اواخر تحقیقات جدید نشان داد که قسمی از یک لوحه‌ی استوانه‌ای که آن را از آن نیوندید پادشاه بابل می‌دانستند و در موزه‌ی دانشگاهی ییل Yale در امریکا نگهداری می‌شد و در کتاب «سنگ‌نوشته‌های بابلی در مجموعه‌ی ج. ب. نیس J. B. Nies Babylonian Inscription in the Collection of J. B. Nies» مجلد دوم شماره‌ی ۴۲ به چاپ رسیده است. جزوی از لوحه‌ی کوروش بزرگ از سطر ۳۶ تا ۴۳ می‌باشد. از این رو قطعه‌ی منور بدانگلستان برده شد و به لوحه‌ی اصلی ملحق گردید. هنن این قطعه همراه با متن لوحه‌ی اصلی بکجا در سال ۱۸۷۵ به همراه تصريحات و یادداشت‌های بسیار سو متن آفای پروفسور پاول بوجارد پر گر-Paul Richard Berger استاد دانشگاه مرنستر Münster در مجلد اشورشناسی Assyriologie مجلد ۶۶ (جولای ۱۸۷۵) به چاپ رسید.

به میب آنکه در نسخه‌بوداری چاپ شده در سال ۱۸۸۲ اشتباهاتی موجود بود. از برای برطرف کردن آن اشتباهات و نیز افزودن قطعه‌ی نازدیکه شده، نسخه‌بوداری جدیدی توسط اینجانب انجام گرفت. با این امید که خالی از نقص باشد.

- ۵ (پرستشگاهی) همانند اسکنیل Esangila [بنا کرد]... از برای اور عال و دیگر جایهای مقدس
- ۶ با آینهای نه در خوار ایشان آین پیشکشی قربانی ای نهاد که (پیش از آن) نبود. هر روز به گونه‌ای گشاخانه و خوار کننده مخزن می‌گفت و نیز با

- ۱ ..... [بنا] کرد (۹)
- ۲ ..... گوشی جهان
- ۳ ..... ناشایستی شکر ف بر سروری ۱ کشور پیره شده بود ۲.
- ۴ ..... (فرمود تا به زور) باج گندم و دهن رمه [بر آنان بنهاد]

۱- استفاده از واژه‌ی *enütu* صرفه‌ی (صفت از واژه‌ی EN سومری به معنی خداوند، صاحب) اختصاراً نهادگران است که هنوز اعتقاد ابدیم راجع به تزدیکی سیار بین قدرت حیاتی فرماتروا و ترفن و پیشرفت کشور در میان نویسندگان بابلی رواج داشته، نقل از مرحوم پروفسور آنکو اینهای A. Lru Oppenheim ری:

Anceint Near Eastern Texts Related to Old Testament, ed. James B. Pritchard, 3rd

ed With Supplement (Princeton: Princeton University Press, 1969), p. 315, n. I.

۲- معنی لغتی: قرار گرفته بود.

۳- پیش از دوبار مخوانی لوحه توسط آنکه پروفسور Paul Richard Berger به جای واژه‌ی (۹) *buli* واژه‌ی *tamšili* بازسازی شده بوده است و این روابط به گونه‌ی زیر ترجمه شده بود: [و...] (نیوندید) راستین پیکره‌های خدایان را از اورنگ هاشان برداشته و [دیگران را] بر آن واداشت تا پیکره‌های (دروغین) بر آنها (=اورنگها) جای دهند. نسخه‌بوداری اینجانب وجود *lla* را ناید نمی‌کند و آنچه باقی مانده به آن شباهت بیشتری دارد.

بدگردانی از بهر خوار کردن (خدايان)<sup>۴</sup>

۷ بردن نذورات را (به پرستشگاهها) برآورداخت. [او] (همچنین) در آینه‌ها (به گونه‌های ناروا) دست برد. آندوه و ناشادمانی [را به] (=در) شهرهای مقدس پیپوست. او پرستش مردوک Marduk پادشاه خدايان را از دل خوشبخت.

۸ کسی که همواره به شهر وی (=شهر مردوک = بابل Babilim) تابعکاری روا می‌داشت (و) هر روز [به آزردهن (آن) سرزمین دست (من) یازید] مردمانش [را با] یوغی من آرام به نابودی من کشانید. همه‌ی آنها را.

۹ از شکوه‌های ایشان اتلیل Enlil خدايان (=سرور خدايان) مردوکی) سخت به خشم آمد. [جا بهای مقدس رها شدند و یاد نمای (آن) پرستشگاهها (=آثار) به فراموشی سپرده شد]. دیگر خدايان باشندۀ در میان ایشان (نیز) پرستشگاههای خوبیش را ترک کردند.

۱۰ در (برابر) خشم وی (=مردوک). او (=نیونکید Nâhûna) آنان = پیکره‌های خدايان) را به بابل فربرد. لیک مردوک، [آن بلند پایه که آنگ چندگ کرده بود]، از بهر همه‌ی باشندگان روی زمین که جای‌های زندگیشان و پیرانه گشته بود،

۱۱ و (از بهر) مردم سرزمین‌های سومر Sumer و اکد Akkadi که (بسان) [کالب] مردگان (بیجان) گشته بودند، او (=مردوک) از روی اراده و خواست خوبیش روی بهسوی آنان بازگردانید و بر آنان رحمت آورد و آنان را

۴ - در بازسازی پایان سطر ۶ اختلاف نظرهای وجود دارد. در بازسازی سطر ۶ اینجانب نظر شادروان او پنهام و فرهنگ آشوری شیکاگو را نقل کرده است. در فرهنگ آشوری شیکاگو (Chicago) Assyrian Dictionary (Chicago) جلد سوم ص ۱۱ شماره‌ی ۳ در ذیل واژه‌ی *dahāhu* این عبارت به صورت زیر بازسازی شده است.

umišamma iddīnibuh šipr[i m] agrītum

«هر روز از رفشارهای خوار کننده سخن می‌گفت و این بازسازی در ترجممه‌ی شادروان پروفسور او پنهام نیز آشکار است. آقای پروفسور برگر این شکستگی را *ana magriti* *ana* بازسازی کرده که با بهرسی‌های درباره توسط اینجانب و خود آقای برگر، به جهت تبودن فضای کافی برای واژه‌ی *ana* این بازسازی کثaranهاده شد.

۵ - معنی لغوی: درست، بانفری.

۶ - شادروان او پنهام از آن جهت که شاه می‌باشد در هنگام انجام آئین‌های سال نو دست خداوند مردوک را بگرد این قسمت را چنین ترجمه کرده: «شاهن که (در آئین سال نو *la* *ak*) باری اش کند».

۷ - واژه‌ای که به «ماده بازگردانده شده به دو صورت *Ummānmandā* ماده و *Manda* ماده خوانده و ترجمه شده است.

۸ - معنی لغوی: آنها را واداشت نا (در برابر) دو پایش نماز برند.

۹ - واژه‌ی *salmat qaqqadi* به معنی میاه‌سران استعاره‌ای شاعرانه است برای مردم به طور کلی به سبب آفریده شدن از جانب خدايان و شبانی - تگهبانی - شدن از جانب شاه.

۱۰ - معنی لغوی: به گونه‌ی وسیع گسترده.

می توان گفت پرستشگاهها قدمت و بیشینه‌ای برای با تاریخ زندگی انسان غارنشین دارند. شکل گیری این مکانهای مقدس از آنچه آغاز گردید که انسان چاره‌گردنبال راهی برای این مکانهای مقدس خود از هر اس بزرگ تاریکی، خشم طبعت و نیروهای اسرارآمیز و ناشناخته برآمد. آنگاه نیروهای رازآمیز، سودمند و ویرانگر به پایگاه پرستش رضیدند و سنتی کوهها، بهنهای رودها و دریاچه‌ها و سواحل چنگلها به صورت پرستشگاههای اولیه ای انسانها جلوه نمودند، و آنگاه که انسان پس از طی قرنها وارد مرحله‌ی تاریخ گردید و یکجانشینی و اقامت در محلی ثابت بر کرج نشینی و جایگاهی پیش گرفت، پرستشگاهها مفهوم و شکل دیگری یافتند و به صورت بنایهای ویراگی برای پرستش خدای یگانه را برآوردند. سرزمین کهن و باستانی ایران از دیرگاه جایگاه پرستش ایزدان پاک بوده و هر گوشیدی آن یاد آور برآمد. پرستش مردم باکدلی است که به درگاه پروردگار جهان با ماوری استوار، پیشانی نیاز می‌ساختند و به زیان دل، راز و نیاز من کردند. کوه سربرافراشته‌ی پیشون (پستان) به معنای جایگاه خداوند و کوه سبلان به مفهوم جایگاه ویژه، بیانگر گوشاهی از این باورهای دیرپا می‌باشد.

یکی از قدیم‌ترین پرستشگاههای بر جای مانده در سرزمین ایران، معبد چغازنبیل است که مربوط به تمدن کهن دایلام می‌باشد؛ این معبد در دل دشتی از فراخ خوزستان و در ۳ کیلومتری شهر باستانی شوش قرار دارد. سک این بنای مشهور به «زمگورات» است. زیگورات به بنایهای گفته‌ی شدکه معمولاً دارای هفت طبقه و با کمتر بودند، در یک قسمت آن اتفاقهایی مخصوص قرار دادن مجسمه‌ی خدایان و نیایش پرستنده‌گان بود و در بالاترین طبقه کاهنان از مطالعه‌ی گردش خورشید و ستارگان، وقایع مهم را پیشگویی می‌کردند.

بر طبق مدارک و کتبهای مکثوفه از چغازنبیل معبد فوق در شهر ادور اوتاش، «توسط اوتاش گال»، پادشاه مقتصد ایلام در (۶۰ - ۱۲۵۰) قبل از میلاد) ساخته شده و به خدای «این شوشناک»، خدای حامی شهر شوش اهداء شده. معبد عظیم چغازنبیل ۵ طبقه بوده و پایه‌ی مربع آن به اضلاع ۱۰۵ مترو و ارتفاعش حدود ۵۳ متر بوده که در حال حاضر ۲۵ متر آن بر جای مانده، دیوارهای این معبد از بیرون با آجر و کاشیهای بزرگ میز و آبن و زربن فام پوشیده شده بود، در پایین ترین طبقه ۱۴ اتاق کشف شده که در گروههای سه یا چهار تابی نزدیک هم قرار گرفته‌اند، این غرفه‌ها همگی دارای قربانگاه و صفحه‌ی نذورات بوده‌اند.

می‌توان گفت گرایش به ستایش کوههای مقدس و سربرافراشته در شکل گیری این بنای عظیم، نقش سرایی داشته است، در حقیقت چغازنبیل بازسازی و تقلیدی از کوههای مرتفع فلات ایران در این ناحیه‌ی هموار و

## جلگه‌ای می‌باشد.

کوه‌نمایی از جایگاه‌های متعددی بود که رابط بین زمین و آسمان محسوب می‌شد و در آنچا نیروهای آسمانی با زمین بیوندی یافتد. جنبه‌ی مهمی از این مفهوم کوه، طبعاً شامل ورودی است، شکافها و دهنه‌های عمیق به دل کوه متنه می‌شود و از راه‌این مدخلهای است که ایزدان در لحظه‌ی حیاتی تجدید گشوده می‌کند، بنابراین در نمایش کوه به صورت زیگورات این مدخل با دیواره‌ها و سردهای بیرونی عظیم نشان داده شده که به مفهوم دروازه‌ی جهان مینوی است. چغازنبیل در سال ۶۴۰ قبل از میلاد مورد هجوم «آشوریان پاک» فرمانروای آشوری قرار گرفت و ویران گردید، اما هنوز قسمتهای مهمی از این معبد ۳۲۵۱ ساله در کتار رود دز عجمجان بر جاست. **نگاره ۱**

امپراتوری هخامنشی در نیمه‌ی قرن ششم قبل از میلاد به وسیله‌ی کوروش بزرگ تشکیل شد و ۲۲۰ سال بر پهنه‌ی تاریخ دوام آورد. سورخیان یونان کهن که با ایران در زمان هخامنشیان آشنا می‌داشته‌اند می‌گویند ایرانیان در زمان هخامنشی پرستش و نیایش را در زیر آسمان و پرستشگاههای باز که در بلندی قرار داشتند انجام می‌دادند، ضعفی مسجد سپسان و پاسارگاد یادمانهایی از معبای آن دران می‌باشد.

به نوشته هرودوت: «...رسم ایرانیان براین است که پرستش خداوند را بر قله‌ی کوههای مرتفع بجا می‌آورند...»، و گزندون می‌گویند: «...کوروش، شاه ایران نیز بنا بر رسم ایرانیان، ستایش خداوند و نیایش خورشید و فرشتگان را در بلندی بجای می‌آورد...»، این نوشته‌ها قابل تقویت است، زیرا از دوران هخامنشی پرستشگاه قابل توجهی بر جای نمانده در حالیکه آنها در ساختن بنایی عظیم و کاخهای رفیع سنگی در جهان شهرت دارند.

در سال ۲۵۰ پیش از میلاد پاریان، دولت جدیدی در سرزمین ایران به نام سلسله‌ی اشکانی تشکیل دادند که مدت ۵ قرن به حیات خود ادامه داد، این دولت به شکل فدرال اداره می‌شد و یکی از پیامدهای این شیوه حکومت، آزادی ادیان مختلف و تنوع معباد و زیارتگاهها در سراسر ایران بود، اما پس از سلط ساسانیان، پرستشگاههایی که منابع با اندیشه و باورهای مذهبی ساسانیان بود تو سلط آنها تخریب و تابود شد، تا آنچا که آثار کمی از پرستشگاههای دوران اشکانی دیده می‌شود.

پرستشگاه عظیمی از دوران اشکانیان در شهر کنگاور واقع در غرب ایران نزدیک شهر باستانی همدان بر جای مانده که آن را به «الله» و «آناهیتا» نسبت می‌دهند، معبد کنگاور بر پشتی‌ای از صخره‌ی سنگی ساخته شده که اختلاف بلندترین و پست‌ترین سطح آن ۳۰ متر می‌باشد. طول و عرض چهار دیوار اطراف معبد ۴۳۰ × ۲۰۸ متر است و قطر دیوارها ۱۸ متر می‌باشد. این دیوار قطور به مثابه‌ی ابوانی بوده که یک ردیف ستون بر لبه‌ی خارجی آن استوار است.

در مروج الذهب گوید: «در ایام شاپور پسر اردشیر بابکان (مانی) روی نموده  
دین خود را که بر دو آیه بود اعلام داشت. شاپور از این مجوس، دست بداشت  
و به دین مانی درآمد و به نور و ظلمت و براثت از ظلمة معتقد گردید و...»

و باز مسعودی می‌نویسد: «مانی پسر نزدیک، شاگرد ماردون فرد بهرام  
آمد و اصول تنویت را بر روی هر ضده داشت و بهرام او و اصحاب او را بکشت و  
در ایام، همین مانی نام زندقه که منسویان بدان را زنادقه خوانند معروف گشت.  
ابن اثیر در اکمال فی التاریخ در شرح حال بهرام بن هرمز گوید: «بهرام  
مانی زندیق را کشت و پوست کنده، جلد وی را به کاه اباباشت و به دروازه‌ای از  
دورازه‌های جندی شاپور که به دروازه‌ی مانی نامید، می‌شد آویخت.  
صاحب روضة الصفا، بدون آنکه مأخذی غیر از مروج الذهب مسعودی  
به دست «هد» در باره‌ی مانی شرحی آورد، به بغض می‌نویسد: «مانی صورتگر  
که در زمان شاپور از ایران گریخته و به هندوستان رفته بود، در زمان بهرام به  
ایران بازگشت و بهرام از را بکشت» در بعضی از کتب آمده که چون مانی  
شبده بود که عیسی گفته است پس از او «فارقلبیط» سمعوت خواهد شد و به  
فرزندان خود پیارید نا از فارقلبیط پیروی کند، خود را فارقلبیط نامند و  
دعوی نبوت کرد و کتابی مانند انجیل ظاهر ساخت و گفت که این کتاب از  
آسمان آمده است. گویند شاپور نخست از او پیروی کرد و بعد از او برگشت و  
او ترسید و از راه کشمیر به هندوستان رفت و از آنجا متوجه ترکستان و خنا  
(چین شمالی) شد. مانی صورتگری ماهر بود، چنانکه گویند با انگشت خود  
دایره‌ای به قطر پنج گز می‌کشید که چون با پرگار آن را می‌سنجدند  
کوچکترین انحرافی در آن نمی‌یافتند. دین او در هندوستان و خنا رواج دارد  
می‌گویند در اثنای سفری به غاری رسید که چشمی آبی گوارا و هوابی  
خوب داشت، پنهان از مردم، قوت یک‌الله را به آنجا برد. و گفت به آسمان  
می‌روم و یک‌سال در آسمان می‌مانم و بعد به میان شما بازمی‌گردم و شما باید  
در فلان موضع که نزدیک غار است مستقر باشید. پس، از چشم مردم خاب  
شدو به آن غار رفت و در آن غار صورتهای بدیع و دل‌انگیز طرح کرد و آنرا  
اورنگ، نام نهاد و...»

طبری از مانی دو سطر بیش نیاورده: «بهرام مانی زندیق را کشت و  
پوست کند و...»

و در تاریخ حبیب السیر آمده: «بر صحیحیه ضریر و هر شو بر قضا  
داش پذیرست تحریر و صفت تصویر بافت که مانی نقاش بود و در نهایت  
نکته مانی و چون به گویشش رسید که عیسی علیه السلام به اصحاب خود گفت  
که بعد از من فارقلبیط یعنی محمد مصطفی علیه الصلوٰۃ افضلها بمویث  
خواهد گشت کائنسنل فی الحجر بر لوح خاطرشن ارتسام بافت که فارقلبیط  
اوست و در زمان...»

با غنی نهاده هم بر او، با چهار بخش  
بر نقش دبرنگار چو «ارنگی» مانی

به بست پرسنی بر مانوی ملامت نیست  
اگر چو صورت او صورتیست در «ارنگ»  
هزاریک که نهان در سوشت اوست هنر  
نگار و نقش همانا که نیست در «ارنگ»  
چنانکه دیده می‌شود سخن از کتابی است که آن را از مانی دانسته‌اند، و  
آن پر از نقوش زیبا و... آن را کتابی دینی بر شمرده‌اند و مانویان را بت پرسنی  
گفته‌اند که گوییں نگاره‌ای از رنگ را من پرسنیده‌اند. ولی ناصر خسرو چنین  
دچار اشتباه نشده، لیکن مانی را در روغنگوی می‌داند!

آنچه زیر روز و شب باشد، بکنهاد  
راه از اینجا گم شده است ای عاقلان بر مانوی

دروغگوی به آخر نکال و شهره شود  
چنانکه سوی خردمند، شهره شد مانی  
و کانی همانند شیخ اشراف و تاریخ نگاران همچو مسعودی، مانویان  
را در شمار ملحدان، و دهربیان، نلاسفه و صابیان می‌دانند. فردوسی اور از  
اهالی چین دانسته، چنانکه در شاهنامه آمده است:

بمامد یکی سرمه گویا ز چین  
که چون او مصور، نبیند زمین

بر آن چریدمنی، رسیده به کام

یکی بر هنریش مرد، مانی به نام

به صورتگری گفت: «پیغمبر

ز دیس آوران جهان بسر ترم»

ز چین نزد شاپور شد بار خواست

به پیغمبری شاه را بار خواست

سخن گفت سرمه گشاده ز میان

جهاندار شد زان سخن، بد گمان

سرش تیز شد، موبدان را بخواند

ز مانی فرلوان سخن‌های براورد

کمزین سرمه چسبنی چیزیه ز میان

فتادستم از دین او، در گمان

و ادامه می‌دهد که مانی را محکمه کردند و کشند.

تاریخ نگاران اسلامی از اصل و نسب مانی چیزی نمی‌گویند، مسعودی

بیانیه کوردوش بزرگ

## نخستین اعلامیه‌ی حقوق شهروند

نمم کوردوش شاه جهان شاه بزرگ شاه نیز مند شاه بیال شاه سنه بین هر داکه شاه چهار کوشش جهان پر کبوچن شاه بزرگ شاه اشان نواده کوردوش شاه بزرگ شاه اشان از تجھی پس شاه بزرگ شاه اشان از دودان سلطنتی جای وان که بل بوز فراز و افی امان اگر ای سید از داده است آنرا ای جهان ولغ استاد نهنجا میکند من آبراهش بیال ق آدم با مرود و شادمانی کلاغ شاهی ای جایکه مسنه باز و افی فواره دادم مرود که خدا ای بزرگ مردم کشاو دول بیال ای آمان اشت آمر (....) من هر دز بستایش او هست کامن شاه بیمار من بی مراحت میان شهرها ل حرکت کرد. من بیس اجازه ندادم که سنه بین هر داکه را خواه مرد سکن کند. من نیازمند بهای بیال بجه پرستگاه های آزاد بظرک فهم در بیو و خصان که دشیم. من بیخ ناپسند مردم بیال (....) را برداشتم. خانه ای بیان آنرا آباد کردم. من بیخی ای آمان بیان بیان بخوبیم. مرود که خدا ای بزرگ از کو ارم شده بمن کوردوش شاه که اورا اسایش کردم و بکبوچن شده که از تخد من است و بنام سپاه من بکت از ای داشت اوصیم قلب بقائم شاخ ای بیا سودم. تمام شاه ای که دبارگاه های خود برخخت نشسته اند. در صحره حاضر کوشش جهان از دیایی زیرین که میگذرد (....) مسکن داشته تمام شاهان سنه بین بچرک و خیما مسکن داشته مرا خواجه کران آورده و بیال بایم بوسه زند. از (....) تا شرط ای آشوده موش را کاده داشتند که شرط ای زبان بمورنو در تمام ای سر زین کو یوم شرای خدش آنی دجد را کرد تی در از پرستگاه های ایان دخوش بیان بیو خودم دیگر خدا ای ای که جایکه آنها دمیان آنان بود جایی خودشان باز کرد اندم و دسته که ای خدا ای پایه ای خای دادم. من بجه اکان آنها گرد آوردم و خانه کاشان را آمان بزیر ادم. خند ایان بور داکه که نیز آنها را بیال آورده و خند ای خدا ای ساخت بمن بخاست مرود که خدا ای بزرگ بصلح و صفا بجایکه پسندیده خودشان باز کرد اندم. باشد که تمام خدا ای ای کی کرس پرستگاه های ایان باید روز از مراد پیکاره جل و نه. دعا کشند. باشد که زندگانی من دیگر کرد. باشد که هر دوک خدا ای بزرگ بگویند کوردوش با پیاده کریگ ای

در زندگی بیو (....)



## یادداشتها

- ۱- پرستشگاه اسگیل gila (n) = پرستشگاه [ای که سر برافراشته] پرستشگاه بزرگ و باشکوه خداوند مردودک و همسرش سرپیتوم Sarnapilun در شهر بابل بوده است. این پرستشگاه دارای زیگوراتی هفت طبقه به نام آنون. آن کوی TEMEN. AN. KI E. به معنی پرستشگاه پایه‌ی آسمان و زمین بوده و طول قاعده‌ی هر خلخ در حدود تود متر و بدأرتفاع تخمینی ۷۰ متر در محدوده‌ای به مساحت قریب به ۲۸۵/۰۰۰ متر مربع جای داشته.
- ۲- اور URIM. UNUG KI=URIM, UR SES. UNUG KI=URIM, UR <sup>۱</sup> یکی از شهرهای مهم و بیار قدیمی جنوب صور مری باشد. این شهر مقر مملکتی

۱- نظر اموری

سوم پادشاهان اور (۲۱۱۲ تا ۲۰۰۴ پ.م.) بود و بهترین زیگورات باقی مانده در بین النهرین در این شهر قرار دارد. این زیگورات که از آن خداوند نَسَا NANNA (= خداوند Sin «ماه») می‌باشد، توسط نخستین شاه سلسله‌ی سوم او رینام اور نمر Ur-Nammu (۲۱۱۲ تا ۲۰۹۵ پ.م.) به گونه‌ی باشکره‌ی بازسازی شده و نبوشید نیز در آراستن آن کوشش بیار نموده.

از اکتشافات مهمی که ضمن حفاری‌های این شهر به عمل آمده، پیدا شدن «آرامگاه شاهان» و آرامگاه ملکه (یا شاهزاده) شوب-اد Sub-ad (همزمان با سلسله‌ی سوم اور) می‌باشد. در آرامگاه شوب-اد، برخلاف روش مردم بین النهرین ندما و نزدیکانش با وی زنده به گور شده‌اند. در آرامگاه شوب-اد مقابای استخوانهای مُصْتَوْتَه و هشت زن و شش مرد از ندما وی یافت شده است.

**۳- مردوک Marduk.** UTU= Marduk. این خداوند که نخستین زاده خداوند است. انکه Ea= Anki<sup>۲</sup> می‌باشد، در آغاز همانند دیگر خدا ایان کوچک و بزرگ شهرهای بین النهرین، خدای شهر کوچک بابل بوده؛ با قدرت یافتن حمورابی Hammurabi (۱۷۹۲ تا ۱۷۵۰ پ.م.) و بسط قدرت حکومت سامی نزد بابل، قدرت خداوند مردوک نیز رو به افزایش نهاد. پیکره‌ی خداوند مردوک با شکست سلسله‌ی کاسی‌ها (حدود ۱۵۰۰ پ.م. تا ۱۱۵۷ پ.م.) از ایلام به شوش برده شده و پس از آنکه از شوش توسط نبیوکدوری-اوصور Nabū-Kudurri-usur (۱۱۲۴ تا ۱۱۰۳ پ.م.) به بابل باز پس آورده شد، خداوند مردوک قدرت و نفوذی بی‌پایان یافت تا به جایی که غاصب مقام انتلیل EN. نیرومندترین خدای سوم در «استان آفرینش» بین النهرین شد.

چون بین النهرین با دین یهود و مسئله‌ی یک خدایی روبرو شد، در مقام مقابله، خداوند مردوک را به تدریج به صورت تنها خدای بین النهرین درآورد.

پیکره‌ی خداوند مردوک به دستور خشاپارشا پس از فرونشاندن شورش بابل (۴۸۲ پ.م.) نابود شد.

**۴- انتلیل LIL.** EN. «خداوند هوا»<sup>۳</sup> خداوند شهر «مقدس نیپور» Nippur<sup>۴</sup> «نیرومندترین و الاترین خدای سوم بوده‌انگونه که پادشاهان شهرهای سوم از بهر آن که فرمانروایی خویش را مسجل کنند، می‌باشد به پایپرس او به پرستشگاه وی اکور kūr<sup>۵</sup> در شهر مقدس نیپور بروند و تا آن زمان که سومریان در بین النهرین قدرت می‌اسسی داشتند، به سبب احترام، شهر نیپور هیچ‌جگاه دارای فرمانروایی نبود. چون سامیان به قدرت رسیدند، نیپور ویژگی گذشته‌ی خویش را از دست می‌دهد و قدرت انتلیل توسط خدا ایان شهرهای نیرومند بابل و آشور غصب می‌گردد.

اعطای مقام *Enlil-lūtu* به معنی انتلیل بودن و یا انتلیل خدا ایان ili Enlil به مردوک، نشانه‌ای از سروری و والا بی انتلیل و هم غصب مقام و متزلت انتلیل از سوی مردوک می‌باشد.

**۵- نبوشید Nabū-na'íd** TUG= Nā. Nī. <sup>۶</sup> نام داشت. آخرین پادشاه سلسله‌ی کلدانیها (۵۳۹ تا ۵۳۴ پ.م.) بوده. خانواده‌ی نبوشید از شهر حران بودند و از این رو خداوند سین Sin «ماه» را که خداوند آن شهر بود، پرستش می‌کردند. نبوشید خود نیز به پرستشگاههای خداوند سین در تعامی بابل توجهی ویژه داشت و به جهت این دلیلی، پرستشگاه خداوند سین را در شهر حران که احوال خوب HUL-HUL نام داشت. این پرستشگاه در جنگی که میان هر خشته‌پادشاه بزرگ ماد با آشوریان درگرفت، توسط سپاهیان ماد ویران شده بود. از نویسنده است.

۱- خداوند داشت و آنکه شیوه

۲- در گویش بلند همزمان با کوروش بزرگ (انتلیل Alilim III)، تنظیمی شده است.

۳- نظر امروزی.

۴- به معنی پرستشگاه (عهده‌دار).

۵- به معنی خداوند نبو (پادشاه) را اصری طلب کردد.

شاید توجه بیش از اندازه‌ی نبونید به خداوند سین و پرستشگاههای وی، و تیز برگزار نکردن مراسم سال نو *akītu* در بابل تا به انجام رسیدن بازسازی پرستشگاه اخول حول در حران و به سبب سفرهای وی به غرب و حجاز اینها همه مردم بابل را دل آزاده کرده بود و اینان آماده‌ی پذیرفتن شاهی دیگر شده بودند تا او بار دیگر پرستش خداوند مردوک را رواج دهد. این تاخترسنی همراه با کشورگشایی اقوام ایرانی که از زمان هوختشتره بزرگ آغاز شده بود و همچنین همدردی نبونید با کرزوس پادشاه لیدی زمینه‌ی مساعدی برای کوروش بزرگ برای فتح بابل به وجود آورده بود. با شکست نبونید از کوروش، بین‌النهرین استقلال خود را تا پایان جنگ جهانی اول از دست می‌دهد.

از ویزگیهای شخصی نبونید دلستگی بسیار وی به کوشاهی باستانشناسی و گردآوری و شناسایی اشیاء باستانی و به وجود آوردن موزه‌ای شخصی بوده‌است.

۶- بابل: نام شهر بابل در استوانه‌ی کوروش به سه گونه‌ی زیر نوشته شده است:

۷- (KÁ. DINGIR MEŠ KI, KÁ. DINGIR, RA KI) KÁ. DINGIR - ۱

۸- TIN. TIR KI - ۳ و ŠU. AN. NAKI - ۲

KÁ. DINGIR نخستین و کهن‌ترین نام بابل است که بیشتر آشورمندان، بابل Bāb- ilim (اکدی) را ترجمه‌ی همین کلمه‌ی (سومری) می‌دانند. KÁ. DINGIR. RA

KÁ. DINGIR نیز علاوه بر نام شهر، نام یکی از مناطق شهر بابل نیز بوده است. دونام دیگر نام دو منطقه‌ی شهر بابل بوده که بر خود شهر نیز اطلاق می‌شده است.

و سعت بابل بدون در نظر گرفتن حد ناصل دیوار اصلی شهر و دیوار ساخته شده توسط نبورکلوری او صور دوم (۴۰۴ تا ۵۶۲ پ.م.) در حدود ۱۸۸/۳۲۸ متر مربع بوده و جمعیت آن به یک‌صدهزار نفر تخمین زده شده است با امکان نگهداری نیم میلیون نفر در موقع ضروری.

از ویزگیهای بابل، داشتن ۱۷۹ پرستشگاه کوچک و بزرگ بوده.

۹- سومر Sumer KI= Akkdi KI. EN. GI= Sumer در دو قسمت جنوبی و شمالی بین‌النهرین <sup>۱۰</sup> است. این تقسیم‌بندی از زمان سلسله‌ی سارگون اکدی kin (n)- *Sarru* (۲۳۳۴ تا ۲۱۵۴ پ.م.) به بعد مرسوم شده. سومر- گاهواره‌ی تمدن. گرچه با روی کار آمدن سامیان در بین‌النهرین (آغاز هزاره‌ی دوم پس از برافتادن سلسله‌ی سوم اور) نفوذ سیاسی خود را از دست می‌دهد و سومریان به تدریج در میان اقوام سامی نژاد حل گشته و زبان آنان زبان «مدرسمای» می‌شود، اما هیچگاه از نفوذ معنوی، علمی، ادبی و دینی سومریان چه در بین‌النهرین و چه در فراسوی مزهای بین‌النهرین کاسته نمی‌شود.

۱۰- اکیتو *akītu* (مراسم سال نو): هر سال در آغاز بهار در شهرهای بین‌النهرین مراسم سال نو به مدت پا زده روز برگزار می‌شده است که در اصل «مراسم باروری» همراه با «ازدواج مقدس» بوده که در طی آن پادشاه شهر در آغاز و بعدها پادشاه کنور، به نیابت از سوی خداوند پا همسر آلهه با کاهنه‌ای به نیابت از سوی همسر خداوند (آلهه) نزدیکی می‌کرده است.

-۷- بدمعنی: خروجی خدای

-۸- بدمعنی: نهضت آنسان

-۹- بدمعنی: نایاب زندگی

-۱۰- متظور از بین‌النهرین در این مقاله سرزمین‌های عراق امروزی است. جایی در میان دورود، دجله و فرات، لا محلی که

نژدیکی دورود به حدائق رسیده و میس از همین‌گر دور می‌گردند و نگاهه همچو سه، اتشکیل شعله‌گرب را می‌دهند.

در بابل مراسم سال نواز روز اول ماه نیسان Nisānu (اسفند - فروردین) آغاز می شده است. این مراسم به دو قسم تقسیم می شده.

۱- هشت روز تختست که گمان براین بوده که خداوند مردوک در کوههای جهان زیرین به اسارت نگهداشته شده است.

۲- آزاد شدن خداوند مردوک و ازدواج مقدس.

از هشت روز تختست، چهار روز اول پرستشگاه اسگیل را آماده‌ی مراسم می‌کردند. در پابان روز چهارم گروهی از کاهنان چکامه‌ی

افانه‌ی آفرینش elis enuna<sup>۱۱</sup> را می‌خوانندند.

روز پنجم همراه با ضرب و سرود و دود کردن بوی‌های خوش پرستشگاه را تطهیر می‌کردند و سراجام قوچی را سر می‌بریدند آنگاه خون او را به دبور پرستشگاه می‌پاشیدند و سرو بدن او را به نشانه‌ی دور کردن تمامی گناهان سال به رود می‌انداختند.

در روز چهارم نیسان شاه‌می بایست به برسیب Barsippa، شانزده کیلومتری جنوب بابل برود و پیکره‌ی خداوند نبو Nabu فرزند خداوند مردوک را از راه رود فرات به بابل بیاورد تا که وی پدر خویش را لجه‌ان زیرین رهایی بخشد.<sup>۱۲</sup>

روز پنجم هنگامی که شاه با پیکره‌ی خداوند نبو وارد پرستشگاه اسگیل می‌شود، می‌بایست عصای سلطنتی و حلقه و مشتی (سلطنتی) خود را به یکی از کاهنان بپاره تا کاهن آنها در زیر پای پیکره‌ی خداوند مردوک قرار بدهد. ادامه‌ی این بدینسان است که همان کاهن می‌بایست تهانجه‌ای بر روی پادشاه بزند و گوش وی را گرفته به سوی پیکره‌ی خداوند مردوک ببرد. پس آنگاه شاه می‌بایست به زانو در آمده بگوید که در سالی که گذشت وی مرتكب معصیتی نگشته و خدایی مردوک را هبچگاه از یاد نبرده است. آنگاه کاهن وی را با این سخنان تسلی می‌دهد که خداوند به سخنانش گوش فرا می‌دهد و او را برای همیشه أمرزیده است و پادشاهی وی را برتر خواهد داشت. پس آنگاه عصای پادشاهی، حلقه و مشتی بر باز پس داده می‌شود و بار دیگر همان کاهن تهانجه‌ای بر روی شاه می‌زنند. اگر اشک از گونه‌ی شاهروان گشت، این بدان معنی است که خداوند او را باور است و چنانچه اشکی پدید نیامد، دشمن بر او چیره خواهد گشت.

روز هشتم پیکره‌ی خدایان شهرهای سپیر Sippar و کوت Kuta کیش Kiš و نیبور Nippur و اوروك Uruk و دیگر شهرهای بین النهرین به تدریج وارد بابل می‌شوند و در همین زمان شاه سرگرم انجام کارهای گوناگون از پر بازگردانیدن خداوند مردوک از جهان زیرین بود.

روز هشتم نیسان، پیکره‌ی خداوند مردوک بار دیگر برای داشته می‌شد و شاه به بارگاه مردوک بار یافته دست وی را به نشانه‌ی شرکت شاه در مراسم سال نو می‌گرفت، پس آنگاه تمام خدایان حاضر به پیشگاه خداوند مردوک معرفی می‌شوند. پس از نخستین جلسه خدایان بار دیگر چکامه‌ی مسوروی مردوک آنگونه که در «افسانه‌ی آفرینش» آمده، خوانده می‌شد. پس از انجام این مراسم همگی خدایان مرد و زن در حالی که مردوک سوار بر گردونه‌ای مزین بهزار و گوهرها، آنان را رهبری می‌کرد، از پرستشگاه خارج می‌شدند و از راه «خیابان مراسم رژه»<sup>۱۳</sup> راهی دروازه‌ی ایشتار Istar می‌شدند. در طول راه که آنگاه از برویهای خوش و پر از سرود و چکامه بود، مردم به زانو درآمده خدایان را مستاپش می‌کردند. پس از گذشتن از دروازه‌ی ایشتار و سفری کوناه از راه فرات به بیت اکیتو akītu (سرای مراسم

۱۱- سرود هاصلانی آفرینش، که به موما، پیش‌تی elis enuna به معنی «آنگاه که بالا نموده افتخار افستان» معروف است. شرح ببرد دیگری خداوند مردوک در حقیقت خداوند المیلی. بر تراحت Tiamat (الغازن دریای آب مدور، شخصیت مادر خدایان) و بر پیروهای موجودات افرینشی قائم است. پس از پروردی، مردوک کائنات و سراجام شناسان را از موئی سباتش خدایان بفرید.

۱۲- این مراسم احتمالاً ایشتار ایشتار که خداوند نبو به تدریج بر مردوک برقی می‌مالد و هر دو غصب کردن مقابله پذیر خوش

نمی‌شوند.

۱۳- نامی نیست که خداوند اصلی می‌خیابانی که از پرستشگاه دروازه‌ی ایشتار Istar آغاز می‌شود، نامیده‌اند.

اکیتو) که در میان باخی بزرگ جای داشته، فرود می‌آمدند.<sup>۱۲</sup> به طور دقیق از مراسمی که در بیت اکتیو انجام می‌گرفته، آگاهی درستی در دست نیست، بی‌گمان پیروزی مردوک بر نیروهای اهلی می‌شده است. گروهی از آشورشناسان برآنند که مراسم «ازدواج مقدس» نیز در این مکان انجام می‌گرفته در حالی که گروهی دیگر برآنند که این «ازدواج» در پرستشگاه اسگلر رخ می‌داهه است. خدایان سه روز در بیت اکتیو بسر برده و در روز پا زدهم ماه نیسان بار دیگر به بابل باز می‌گشتند و در جلسه‌ای که برپای می‌داشته، سرنوشت کشور را مقرر می‌فرمودند.

روز پا زدهم بازگشت خدایان به شهرهای خوش و پادشاه به قصر، مراسم سال نو به انجام می‌رسید.

-۹- انشان Anšan/ Anzan که در نواحی دشت بیضا و مردوشت جای داشته، ویرانهای مرکز آن، انشان، در ده میان در نزدیکی های پیضا یافت شده است. شهر انشان یکی از شهرهای کهن ایران می‌باشد که برای تختین بار در یکی از لوحهای سارگون اکدی (۲۳۴۰ تا ۲۲۷۹ پ.م)، از آن یاد شده و از آن زمان به بعد همواره نام این شهر در تاریخ آمده است. شاید علت آن که کوروش، خود و تیکان خوبیش را به نام شاهان انشان می‌خواند به سبب پُرآوازه بودن نام انشان و عدم آشنایی مردم بین التهرين با نام بارس باشد.

-۱۰- گوتیان Quti/G اقوامی بودند که در شهر همدان و اطراف آن زندگی می‌کردند. نخستین برخورد گوتیان با مردم بین النهرين در زمان یکی از پادشاهان شهر ادب Adab، سلسله‌ای پیش از سلسله‌ی سارگون اکدی<sup>۱۵</sup> بوده است. اوج قدرت گوتیان در پایان سلسله‌ای بوده که پس از سلسله‌ی سارگون اکدی در شهر اوروک فرماتر و آئی کردند، این دوره از دیدگاه مردم بین النهرين، دوره‌ای پر از هرج و مرچ بوده است.

در زمان آشوریان، باقی مانده‌ی گوتیان همواره با آشوریان همراه با آشوریان سرگرم کارزار بودند زیرا تنها با لشکرکشی های پی در پی، آشوریان قادر به آرام نگهداری آنان می‌شدند.

پس از برافتادن آشوریان و الحاق سرزمین آشور به ماد، این نام برای ایالت آشور به کار برده شده است.

-۱۱- نبو Nabû = فرزند خداوند مردوک، خداوند داشن<sup>۱۶</sup> و نویسنده، تجارت و نیز حامی اخترشماران است. پرستشگاه اصلی خداوند نبو در شهر برسیپ، نزدیکی بابل، جای داشته و او در نیوارداری پرستشگاهی نیز بوده است.

-۱۲- آشور Aššur شهر آشور در شمال شرقی عراق و در غرب رود فرات جای داشته و قدیمترین و نخستین پایتخت کشور آشور تا زمان آشور ناصر بال Aššur- nāṣir- apli دوم (۸۸۲ تا ۸۵۹ پ.م.) بوده، پس از آن پایتخت به کلخو Kalhu (نمرود امروزی، ۲۵ کیلومتری جنوب موصل) انتقال داده شده است.

پرستشگاه خداوند آشور، امروزه به گونه‌ی برجی با ارتفاع بیش از شصت متر باقی مانده است.

-۱۳- شوش: نام شهر باستانی شوش است که سابقاً URUKI SUH. خوانده می‌شده، آفای پروفسور برگر آن را MÜŠ ERIN به معنی «باغ سدر» خوانده‌اند که با بودن درختان بسیار کثیار (= سدر) در این مناطق، گونه‌ای درست تراز صورت پیشین می‌باشد.

-۱۴- آگاده Agade: پایتخت سلسله‌ی خاندان سارگون اکدی بوده که در شمال بین النهرين جای داشته است. شهر آگاده نهای شهری است از شهرهای مهم و باستانی بین النهرين که تا کنون مکان آن یافت نشده است. برخی از آشورشناسان برآنند که آگاده در فرمی از شهر بابل قرار داشته که امروز به جهت تغییر بستر رود فرات، در زیر بستر رود قرار گرفته است.

-۱۴- مکان نیقی bit akitu هنوز شناخته نشده است.

-۱۵- تاریخ دقیق پادشاهان شهر ادب هنوز مشخص نشده است.

-۱۶- خداوند (انکی Enki E8) در حقیقت خداوند داشن است و در این زمان اختصاراً خداوند تبر عاصب صفت و زیمنی خداوند انکی شده.

۱۵- اشنونا EŠ. NU. NAK= Ešnunna: سرزمین اشنونا در شمال شرقی بغداد و در کناره‌ی رود ياله جای داشته است. اشنونا در زمان حمورابی و شمشی ادو Sami- Addu پادشاه آشور (۱۸۱۳ تا ۱۷۸۱ پ.م.) قدرت بسیار یافت نا بدجایی که شمشی ادو که خود یکی از پادشاهان توائ� و نیرومند آشور شناخته شده، در نامه‌ای به یکی از فرزنداتش می‌نویسد که تمام کارهایی که وی انجام می‌دهد از بهر رضای پادشاه اشنونا است. پس از مرگ شمشی ادو و گسیختن پیوند دوستی بابل و آشور، حمورابی سرزمین اشنونا را که پادشاه آن یکی از نیرومندان درین دشمنان وی بوده، به تصرف خویش درمی‌آورد و پاینده آن، اشنونا<sup>۱۷</sup> را آن چنان به ویرانی می‌کشاند که هرگز در طول تاریخ سریانند نمی‌کند.

۱۶- زمین Zamban: نام شهری است<sup>۱۸</sup>

۱۷- مه نورتو Mē- turnu: اگر این شهر، شهری باشد که شمشی ادد Sami- Adad در لشکرکشی‌های سال ۸۲۱ پ.م. به نام Mē- turnat پاد کرده، می‌باشد در شرق کوه ایخ Ebih (کبیر کوه لرستان؟) جای داشته باشد.

۱۸- دیر Dēr BĀD. AN. KI=: شهر دیر در فاصله‌ی نزدیکی صد و چهل کیلومتری شرق بغداد جای داشته و از این جهت که بر سر راه بین النهرین به توش بوده، دارای اهمیت سوق‌الجیشی بسیار مهمی بوده آنگونه که بیشتر لشکرکشی‌های بین النهرین به ایلام و بالعکس از این راه انجام می‌گرفته است.

۱۹- ایمگور انلیل Imgur- Enlil: باروی داخلی شهر بابل که آغاز بنای آن از سوم وابوم Sumu- abum (سال ۱۸۹۴ تا ۱۸۸۱ پ.م.) مرسسله‌ی خاندان حمورابی است.

این بارو که از خشت خام به پهنای ۵۰/۶۰ متر و برجهای متعددی که در فاصله‌ی بین ۱۷/۳۰ تا ۱۹ متری بکدیگر جای داشته بر پیرامون شهر به گونه‌ی یک مستطیل کشیده شده بوده است. ارتفاع این برجها بین ۸ تا ۱۰/۴۰ متر بوده.

علاوه بر این بارو، شهر بابل دارای دو باروی دیگر بوده است؛ یکی از آنها به نام نیمیدانلیل Nimid- Enlil و باروی دیگر که نیوکدروی او صور دوم (۱۶۰۴ تا ۱۵۶۲ پ.م.) در شرق بابل ساخت و نیز دیواری که در برابر دروازه‌ی ابشار قرار داشته. باروی شهر بابل دارای هشت دروازه بوده هر کدام از آنها به نام خداونی نامیده می‌شده است.

۲۰- آشوریانی پال AN. ŠĀR. DŪ. IBILA= Aššur- bani- apli<sup>۲۱</sup>: یکی از بزرگترین و نیرومندانه‌ین شاهان آشور و هم آخرین پادشاه بزرگ آشوری است که از سال ۶۶۸ تا ۶۲۷ پ.م. بر آشور و از سال ۶۴۸ تا ۶۲۷ پ.م. بر بابل حکومت می‌کرده است. وی با جنگهای متعددی توانست آشور را به اوج قدرت سیاسی خود برساند و در ضمن این لشکرکشی‌ها مسلسله‌ی پادشاهان ایلام را منقرض کرد و بنا به گفته‌ی خود او ایلام را مسكن ماران و کژدهان کرده است.

آشوریانی پال به سبب آشنایی با فرهنگ و دانش بین النهرین، کتابخانه‌ی بزرگ و مجهزی در شهر نیوپال آورده و نه تنها دستور نسخه‌برداری از آثار گذشتگان را داد بلکه فرمانداد تا سخنه‌ای قدیمی الواح موجود در بین النهرین و آشور نیز گردآوری شود. با مرگ آشوریانی پال، امپراتوری آشور به سرعت رو به زوال رفت و چهارده سال پس از مرگ وی آشور از هوشتنره بزرگ به سختی شکست خورد و پاره‌ای از ماد گردید. (سال ۶۱۲ پ.م.).

۲۱- تی‌لستر هروزی.

۲۲- برای مکان‌این شهر و شهر مه نورتو Mē- turnu که برای من ناشناخته است، توسط یکی از اهالان اکورشنس آلمان پیشنهادی شده که این مقاله موسقط‌آقای یرومنسون برگ برای اینجا بقایه شده، اما هیچگاهه دست اینجا نیافرید.

۲۳- بمعنی اینچنینی خداوند‌للله. ۲۴- خداوند آشور اهل نیاندی پسر = چاهشین است.

**Related articles:**

[\*\*The First Charter Of Human Rights\*\*](#)

[\*\*Human Rights Timeline\*\*](#)

[\*\*Universal Declaration of Human Rights\*\*](#)

[\*\*The First Declaration of Human Rights\*\*](#)

گردآورنده:  
شاهین کاویانی



<https://derafsh-kavivani.com/>

<https://the-derafsh-kavivani.com/>